



دانشگاه آزاد اسلامی
واحد تهران مرکزی
دانشکده حقوق

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A)
گرایش: جزا و جرم شناسی

عنوان:

تعدد قاضی در تحقق عدالت کیفری

استاد راهنما:

دکتر بهروز گلپایگانی

استاد مشاور:

دکتر محمد صالح ولیدی

نگارش:

فرزاد علی زاده

تابستان ۱۳۹۰



*ISLAMIC AZAD UNIVERSITY
CENTRAL TEHRAN BRANCH
FACULTY OF LAW – DEPARTMENT of
CRIMINAL LAW AND CRIMINOLOGY GROUP
LAW M.A thesis
CRIMINAL LAW*

SUBJECT:
Multi-judges in criminal justice execution

ADVISOR :
Dr. Behrooz Golpayegani

READER:
Dr. Mohammad Saleh Validi

BY:
Farzad Alizadeh

Summer 2011

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	چکیده
۲	مقدمه
۱۵	بخش اول: کلیات
۱۶	فصل اول: عدالت کیفری
۱۷	مبحث اول: عدالت کیفری و اصول مربوط به قاضی
۳۰	مبحث دوم: عدالت کیفری و اصول مرتبط با طبیعت دادرسی یا بی طرفی قانون گذاران
۴۲	فصل دوم: مفهوم تعدد قاضی
۴۲	مبحث اول: تعریف قاضی و قضاوت
۶۱	مبحث دوم: تعدد قاضی و قضاوت شورایی
۶۳	بخش دوم: تعدد قاضی در فقه و حقوق
۶۴	فصل اول: سیستم تعدد قاضی در فقه امامیه

۶۴	مبحث اول: مشروعیت شورای قضایی
۷۵	مبحث دوم: رویکرد و آرای فقها
۸۴	فصل دوم: تعدد قاضی در حقوق
۸۴	مبحث اول: حقوق داخلی
۱۱۱	مبحث دوم: حقوق خارجی
۱۱۸	فصل سوم: مزایای تعدد قضات و موانع عملیاتی ساختن آن
۱۱۸	مبحث اول: مزایای تعدد قضات
۱۲۴	مبحث دوم: موانع و مشکلات عملیاتی ساختن نظام قضاوت شورایی
۱۲۷	نتیجه گیری
۱۳۱	پیشنهاد
۱۳۳	فهرست منابع

چکیده

مسأله قضاوت شورایی یا تعدد قاضی، همواره مورد تجزیه و تحلیل حقوقدانان و پژوهشگران قرار داشته و در مورد محاسن و معایب آن نظرات فراوانی ابراز گشته است. آن چه مورد بحث و تبادل نظر و آراء بین محققان است این است که آیا نظام تعدد قاضی یا قضاوت شورایی از نظر عقلی و شرعی معتبر است؟ و بر فرض اعتبار آن، نظام فعلی حقوقی ایران در این زمینه چگونه است؟ قضاوت در این صورت به معنای فصل خصومت حقیقی ملاک است نه هر اظهار نظر قضایی، بنابراین تصمیمات قضایی به معنای عام را در بر نمی‌گیرد.

نکته مهم در موضوع قضاوت شورایی وجود رابطه معناداری بین سیستم تعدد قاضی و نزدیک شدن به عدالت کیفری است. بدین معنا که بهره‌گیری از نظام قضاوت شورایی احتمال خطا قاضی را کاهش داده و رضایت طرفین دعوی را فراهم می‌سازد.

در این پژوهش که تحت عنوان تعدد قاضی در تحقق عدالت کیفری در دو بخش ارائه شده است بخش اول کلیات که به بیان مقدمه و معرفی و مفاهیم و کلیات پرداخته می‌شود و سپس به تاریخچه قضاوت و داوری شورایی در اسلام و ایران تا عصر حاضر پرداخته می‌شود در بخش دوم تحت عنوان تعدد قاضی در فقه و حقوق در ابتدا به بررسی فقهی تعدد قاضی در داخل و خارج پرداخته شده و در فصل دوم این بخش تعدد قاضی در حقوق و مقررات موضوعه مورد مطالعه قرار گرفته است.

فصل سوم این بخش نیز با عنوان مزایا و موانع، عملیاتی ساختن قضاوت شورایی، ابتدا به بررسی مزایای تعدد قاضی چون رعایت اصل بی‌طرفی، عدم نفوذ، ضریب خطای کمتر در مرحله رسیدگی پرداخته است.

سپس به موانع چگونگی عملیاتی شدن نظام قضاوت شورایی چون خلا قانونی، نبود اجماع فقهی، کمبود نیروی انسانی، مشکلات اقتصادی اشاره شده است.

در راستای عملیاتی‌سازی این نظام مشکلات و موانعی نیز وجود دارد که با این برنامه‌ریزی و برطرف کردن خلا قانونی می‌توان آن‌ها را مرتفع ساخت.

مقدمه

۱- بیان موضوع و اهمیت

مساله قضاوت شورایی یا تعدد قاضی از هنگام شکل‌گیری عدالتخانه‌ها و مراجع قضاوتی، همواره مورد تجزیه و تحلیل حقوقدانان و پژوهشگران قرار گرفته و در مورد محاسن و معایب آن نظرات فراوانی ابراز گشته است.

آنچه مورد بحث و تبادل نظر و آرا بین محققان است اینست که آیا نظام تعدد قاضی یا قضاوت شورایی از نظر عقلی و شرعی معتبر است؟ و بر فرض اعتبار و یا عدم اعتبار آن، نظام فعلی حقوقی کشور در این زمینه چگونه است؟ قضاوت در این صورت به معنای فصل خصومت حقیقی ملاک است نه هر اظهار نظر قضایی، بنابراین تصمیمات قضایی به معنای عام را در بر نمی‌گیرد.

مراجع قضاوتی ممکن است به دو صورت تعدد قاضی و یا قاضی واحد تشکیل شوند. در صورت قضاوت شورایی و متعدد، مرجع قضایی بالاجتماع و به صورت شورایی به موضوع دعوی یا اتهام رسیدگی نموده و حکم صادر می‌نماید و در صورت دوم قاضی واحد مستقلاً به انشای رای همت می‌گمارد.

به نظر حقوقدانان سیستم تعدد قاضی، جلوی اشتباهات قضایی را گرفته و آن را به حداقل ممکن کاهش می‌دهد. وجود قضاوت متعدد در یک دادگاه این امکان را به وجود می‌آورد که آنان با همدیگر مشاوره و تبادل نظر نمایند و از برداشت و استدلال همدیگر آگاهی یابند و دادرسان تازه کار از تجربیات قضاوت با سابقه بهره‌مند گردند.

در قلمرو دادرسی‌های حقوقی نیز هر چند دلایل احصا شده است^۱ و قاضی به پذیرش دلایل خاص است؛ فلذا بایستی در چهارچوب آن دلایل اقدام به انشای رای نماید.

با این حال گاهی موضوعات پرونده و دلایل طرفین طوری است که قاضی واحد نمی‌تواند به تنهایی به عمق مسائل پی برده و یا علم و اطلاع کافی، همه جوانب امر را در نظر گرفته و حکم صادر نماید پس در این صورت نیازمند مشاوره و تبادل نظر است.

به همین دلیل در هر دو بعد حقوقی و کیفری در دادگاه‌های بین‌المللی همانند: ICC و ICJ از سیستم تعدد قاضی استفاده می‌شود و حتی نظریات و آرا مستدل قضات مخالف نیز در پرونده درج و ثبت می‌گردد تا علاوه بر استفاده به عنوان نظریه و دکترین در پرونده‌های مشابه از استدلال‌های آنان بهره‌مند شوند.

از سوی دیگر، اعطای قدرت و اختیار نامحدود به قضات در رسیدگی به یک امر حقوقی یا جزایی و بررسی دلایل طرفین، خطر اجتماعی و قضایی فراوانی به دنبال دارد و قضاوت واحد، بیشتر در معرض اعمال نفوذ و تاثیرپذیری از محرکات جانبی و سلايق شخصی هستند تا قضات متعدد.

بنابراین از این نظر هم سیستم تعدد قاضی اصولی‌تر و منطقی‌تر از روش وحدت قاضی است: زیرا اختیار فوق‌العاده دادرس، در اتخاذ تصمیم و ارزیابی دلایل، خطر اجتماعی و قضایی فراوان در بردارد و تعدد، این قدرت را تا حد زیادی تعدیل می‌نماید.

به علاوه حکمی که به وسیله هیات قضات صادر می‌شود از نظر اجتماعی با اهمیت‌تر از حکم قاضی واحد به شمار می‌آید و افراد جامعه و افکار عمومی نسبت به آن با دیده احترام بیشتری می‌نگرند؛ ولی حکم قاضی واحد از این امتیازات برخوردار نیست. از لحاظ جلوگیری از نفوذ قوه مجریه بر قوه قضاییه نیز سیستم تعدد قاضی بر سیستم وحدت ارجحیت دارد؛ زیرا وجود روش تعدد، برای قاضی مصونیت بیشتری می‌آفریند و جلوی بسیاری از اعمال نفوذها را

^۱ - ادله اثبات دعوا حقوق ماهوی و شکلی. شمس عبدالله. نشر دراک. ص ۲۴

می‌گیرد. اعمال نفوذ و تحت تأثیر قرار دادن قاضی واحد، معمولاً آسان‌تر از اعمال نفوذ و تحت تأثیر قرار دادن هیاتی از قضات است.

به هر حال یکی از عیوب نه چندان مهم سیستم تعدد قاضی که مربوط به اصل و ماهیت تعدد قضات نیست، مساله اقتصادی آن است که اظهار شده است از لحاظ مالی و ردیف بودجه برای سیستم قضایی مقرون به صرفه نیست.

به علاوه گاهی نیز باعث کندی جریان امور و شاید اطاله دادرسی گردد و همچنین اینطور گفته شده که طبق محاسبه کارشناسان علوم اداری، در شرایط مساوی راندمان کار یک فرد به تنهایی بیشتر از بازده کار دست جمعی آنان است.

بر فرض قبول ایرادات مطرح شده در مقام موازنه و مقایسه عیوب و کمالات روش تعدد قضات، کمالات آن بر عیوبش می‌چربد؛ زیرا مسائل اقتصادی کشور و عدم تامین مالی قضات، مسئله‌ای جدا از قضاوت است، هر چند گاهی، به طور غیرمستقیم در چگونگی تصمیم‌گیری تأثیر دارد، ولی نمی‌توان آن را به عنوان یکی از عیوب شناخت.

از طرف دیگر نسبت به اطاله دادرسی می‌توان اظهار داشت که هر چند در بدو اعمال روش تعدد، ممکن است در انجام امور کندی حاصل شود؛ ولی به هر حال به تدریج، این مجمع قضایی به رویه‌های ثابتی دست خواهد یافت و با دقت بیشتری به مسائل حقوقی خواهد پرداخت و نتایج ارزنده‌ای را در جامعه، حقوقی کشور متبلور خواهد شود.

در مورد عدم پذیرش روش تعدد قاضی، مخالفین ممکن است به دو دلیل متوسل شوند. اول اشکال عقلی قضاوت شورایی- گفته شده است نصب کسی برای قضاوت، یک عنوان اضافی است و باید به یک شخص داده شود نه به چند نفر: بنابراین در غیر این صورت، یعنی توارد علتین بر معلول واحد و این عقلا اشکال دارد و برخلاف قانون علیت است: قاعده «الواحد لایصدر الا عن الواحد».

پاسخ این است که اولاً، قانون علیت و قاعده الواحد ... در امور تکوینی است؛ اما در امور تشریحی و اعتباری این امکان قابل تصور است که هر معلول چند علت داشته باشد؛ بنابراین نفوذ و عدم نفوذ حکم، تابع اعتبار معتبر است.

امور اعتبار با امور تکوینی از این حیث با همدیگر متفاوتند، بنابراین قانونگذار می‌تواند در مقام تشریح، مقرر دارد که رای معتبر از نظر قانون، رای شورایی است و قضاوت شورایی مناط اعتبار است و لاغیر. بنابراین بحثی از این بحث که در مقام تشریح مانع وجود دارد، نمی‌توان کرد. به تعبیر دیگر، این معنی خلط بین تکوین و تشریح است.

ثانیاً، در اینجا توارد علتین نیست رای جمع علت واحد است و در اینجا جمع حکم می‌کند. یعنی جمع به ماهو جمع به نحو عام مجموعی ملاک است نه تک تک اعضای جمع به طور عام استغراقی اشکال عقلی دوم اینکه رفع اختلاف از طریق قضاوت شورایی خود موجب ایجاد اختلاف و تشتت در قضاوت می‌شود و این عقلاً نقض غرض است و این امر نه تنها رافع خصومت نیست بلکه خود موجد اختلاف و خصومت است.

دوم اشکال شرعی قضاوت شورایی- ممکن است اظهار شود که اطلاقات ادله قضا مورد شورایی را در بر نمی‌گیرد؛ اما در پاسخ می‌توان اظهار داشت که اصل، قضاست نه قاضی- و این اصل در مانحن فیه نیز باقی است؛ زیرا اکثریت حکم می‌کند. بنابراین نه با ادله و نه با عموماً و اطلاقات، قضا با هیچکدام یک از اینها تعارض ندارد.

در حال حاضر، در سیستم حکومتی اسلام قضات همگی ماذون هستند، چه اشکالی دارد که به هنگام اذن، قانونگذار اذن در قضاوت شورایی و جمعی دهد. هرگاه اکثریت رای داد آن رای مناط عمل و حکم باشد.

اتفاقا پاسخی که در تتمه جواب اشکال عقلی می‌توان اظهار داشت این است که رای شورایی از نظر عقلا متقن‌تر از رای فردی است. حتی به نظر برخی از فقها شورای فتوایی نیز صحیح می‌باشد.

شورای فتوی به این معنی است که مردم به جای تقلید از شخصی معین و پیروی از نظریات و افکار او در مسائل دین، مجمعی تشکیل گردد که در آن فقهای مسلم عصر که در دایره شبهه محصوره اعلم هستند، عضویت داشته، تک تک مسائل در آنجا مطرح شود و مورد شور علمی قرار گیرد و یا با تشکیل کمیسیون‌های تخصصی در ابواب مختلف فقه، نظریاتی ارائه گردد و قهرا ملاک، نظر اکثریت اعضای مجمع خواهد بود. البته در سایر علوم نیز این معنی عقلایی است و مورد عمل قرار می‌گیرد.

برخی از فقها را اعتقاد بر این است که در قضاوت، قاضی مجتهد نمی‌تواند در آن مساله به فتوای مجتهد دیگر رجوع کند ولو اینکه مجتهد اعلم از وی باشد. زیرا او خود قادر به استنباط احکام و رد فروع بر اصول می‌باشد هر چند که قاضی دیگر (مجتهد دیگر) از او اعلم باشد. بنابراین مطابق این نظر، قضاوت شورایی در جایی که قضات مجتهد بوده و اختلاف نظر با یکدیگر دارند، صحیح نیست. زیرا لازمه قضاوت شورایی این است که یکی از این قضات که با دیگران اختلاف نظر دارد با امضای رای اکثریت از نظر ایشان تمکین کند.

اما بر اساس حکم عقل و منطق در نتیجه برخورد آرا، رای جامع و قانع تبلور می‌یابد و به نظر می‌رسد در جایی که قاضی مجتهد به معنای فقهی کلمه نباشد، دیگر نباید این ممنوعیت شامل مورد قضاوت شورایی مرکب از غیر مجتهدین- که معمولاً و غالباً هم اینگونه است- بشود، بنابراین تمکین از رای قاضی دیگر در نتیجه قضاوت شورایی در این صورت بلااشکال است. ضمن اینکه در قسمت موانع و محرمانت قضا، قضاوت شورای مورد منع فقها قرار نگرفته است.

با توجه به تحولات جوامع امروزی و پیشرفت‌های روزمره و تحول حقوق و پیدایش مکانیسم‌های جدید حقوقی، دیگر نمی‌توان، معتقد به انحصار قضاوت در شخص واحد بود: زیرا گنجایش فکری و توان اشراف بر مسائل مستحدثه اشخاص به حدی نیست که به تنهایی به عمق مسائل پی ببرد و یا تجزیه و تحلیل فردی حکم فقهی و حقوقی مساله را یافته و مطابق آن فتوی دهد، بنابراین حتی در جایی که قاضی مجتهد نیز هست وجود همکاران قضایی در عرض ایشان برای صدور یک حکم قضایی نه تنها جایز، بلکه لازم است و این امر با مبانی فقهی ما هرگز در تعارض نیست و به نظر می‌رسد اطلاق و عموم آیه ۱۵۹ از سوره مبارکه آل عمران، شامل مورد قضاوت شورایی نیز می‌گردد:

«فیما رحمه من الله لنت لهم ولو كنت غلیظ القلب لانفضوا من حولک فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر، فاذا عزمت فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین»

خداوند مهربان خصوصا برای اینکه امت اسلامی تصور نکند که در امر حکومت استبداد و خودرایی وجود دارد به پیامبر (ص) اینگونه امر فرموده است. ضمن اینکه پیامبر اسلام (ص) خود عقل کل بود و با تکا به منبع غیب و عنایت به حضرت حق، قادر به اخذ تصمیمات صحیح بود. پس در جایی که ایشان مورد خطاب الهی است در مورد یک شخص فقیه مجتهد ولو اعلم حکم جداگانه‌ای وجود ندارد.

بلکه به نظر می‌رسد در خصوص قضاوت که از مهمترین امور اجتماعی است و دارای اثرات بسیار در مسائل شخصی، مالی و عرضی اشخاص است، لزوم این مشاوره بیشتر محسوس است. از طرفی باید مشورت شود و از طرف دیگر نظری که در اثر مشورت تبلور می‌یابد بایستی به نحوی جنبه الزام‌آور داشته باشد، زیرا اولاً هر یک از اعضای هیات قضا، با احساس مسئولیت به بررسی امر پرداخته و از روی دقت نظری ارائه دهند و ثانیاً مانع از نفوذ

ناروا بر یک شخص شوند چرا که قضات متعدد باشند. اعمال نفوذ اگر ممکن نباشد لااقل خیلی مشکل و بسیار استثنایی خواهد بود.

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران تا قبل از پیروزی انقلاب، دادگاه‌های جنایی و استان و دیوان کیفر کارکنان دولت و محاکم نظامی با روش تعدد قاضی و دادگاه‌های جنبه و خلاف و دادگاه اطفال بزهدار با روش وحدت قاضی تشکیل می‌شد.

قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصور شورای انقلاب نیز روش تعدد قاضی را مقرر کرده بود و حتی دادگاه‌های انقلاب نیز در اوایل کار با روش تعدد قاضی به جرایم رسیدگی می‌کردند. اما بعد از تصویب قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری و تشکیل دادگاه‌های حقوقی و کیفری ۱ و ۲ روش تعدد قاضی منسوخ شده و در حال حاضر در قلمرو این دادگاه‌ها روش وحدت قاضی وجود دارد. تنها شعب کیفری دیوان عالی کشور هنوز هم با سیستم تعدد به پرونده‌ها رسیدگی می‌کنند.

آنچه در نظام تعدد قاضی باید مد نظر داشت این است که حد اقل اعضای رسیدگی به پرونده باید سه نفر باشند و البته در جرائم مهمتر ۵ نفر در هر حال تعداد باید فرد باشد تا به قدر متقینی دست یابند.

اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، الهام‌بخش وجود نهادی دموکراتیک به نام هیات منصفه است این اصل مقرر می‌دارد:

«رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیات منصفه و محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیات منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی معین می‌کند.»

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در عبارات خود سهم فراوانی را برای نقش مردم قائل شده است. در اصل یکصد و شصت و هشتم هیات منصفه را به داورى طلبیده و حضور

آن را در رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی الزامی دانسته است. مذاکرات خبرگان در بررسی نهایی قانون اساسی حکایت از آن دارد که هیات منصفه، هم دارای سابقه اسلامی است و هم محتوای فقهی دارد و هم به لحاظ علنی بودن جلسه دادرسی به لحاظ حضور هیات منصفه، جلوی بسیاری از مفاسد و مزیقه‌ها و دیکتاتوری‌ها را می‌گیرد. در جلسه شصت و دوم مجلس خبرگان در مورد تصویب اصل ۱۶۸، مخالفین وجود نهاد هیات منصفه اظهار داشتند که این نهاد با شکل غربی آن که مرکب از افراد عامی غیرحقوقدان و یا غیرفقیه است سابقه اسلامی ندارد.

اما از نظر سوابق اسلامی آمده است که گروهی از اهل خیره اشتباهات قاضی را گوشزد می‌کردند و با نظریات خود، قاضی را از خطا و اشتباه مصون می‌داشتند، تذکر این نکته لازم است که در این صورت اگر ما این گروه را هیات منصفه بنامیم از نظر اسلامی، نظر ایشان الزام‌آور نیست، زیرا ایشان در مقام انشای حکم نظر نمی‌دهند، اما ماهیت تصمیم‌گیری هیات منصفه حکم است و نه صرفاً یک نظر مشورتی و یا کارشناسی.

پیشنهاد شد که اگر این هیات مرکب از اشخاصی باشد که ولی امر آنها را معین نموده و از مجتهدین باشند که لااقل به اندازه خود دادرس صاحب‌نظرند، در این صورت این هیات منصفه می‌تواند از نظر شرعی مورد تایید باشد که البته نهایتاً در متن این اصل با قید «موازن اسلامی» مشکل شرعی که به این نهاد وارد بود، مرتفع شد.

اما در عمل قانون مطبوعات سال ۱۳۵۸ هیات منصفه‌ای را مقرر داشت که اعضای آن فاقد شرط مزبور بودند و نظر شارعین قانون اساسی تامین نشد.

هیات منصفه نهادی است که در برخی از محاکمات کیفری حضور داشته و از جمله تضمینات متهم در این نوع از محاکمات است. معادل لاتین آن (Jury) است که از نظر معادلی معادل

همخوان و دارای هماهنگی است. این هیات، تحت شرایط خاص در رسیدگی به برخی از جرایم با دادرسان دادگاه‌های کیفری همکاری می‌کنند. اصل هیات منصفه از کشور انگلستان است. شرکت هیات منصفه در دادگاه‌های کیفری سبب می‌شود که این دادرسی‌ها جنبه دموکراتیک و مردمی به خود بگیرد و افکار عمومی در آن تجلی یابد، در حقیقت چون اعضای هیات منصفه نمایندگان قاطبه مردم هستند، انتظارات آنان را از عدالت و دادگستری تامین می‌نمایند و نشان می‌دهند که جامعه خواهان چه نوع قضاوت‌هایی است، به عبارت دیگر آرائی که با شرکت هیات منصفه صادر می‌شود نماینده افکار عمومی بوده و نشان‌دهنده توقعات مردم از دستگاه قضایی می‌باشد و دارای اهمیت و فواید سیاسی-قضایی است.

همانطور که اشاره شد اصل هیات منصفه از نظام حقوقی انگلستان نشأت گرفته و وارد قوانین کشورهای دارای حقوقی رومی-ژرمنی شده است.

بررسی و کاوش در چگونگی پیدایش نهاد هیات منصفه در تاریخ حقوق ما را به این نتیجه مهم رهنمون می‌سازد که چهارچوب خشک و غیرقابل انعطاف نظام حقوقی کامان‌لو و طرح دعوی در قالب‌های مشخص که به نتایج مشخصی نیز رهنمون می‌شد، وجدان حقوقی و عدالت خواهانه مردم آن زمان را بر آن داشت که نهادی به نام هیات منصفه را برای کاهش اثرات خشن و خشک قوانین بنیان نهند.

قوه حاکمه هر عملی را که موجب تنش در اوضاع سیاسی کشور و اعمال اداری می‌شد و یا اینکه عمل شخص در مقابل نظریات مستبدانه حکومت قرار می‌گرفت جرم سیاسی تلقی می‌کرد و او را به شدیدترین مجازات‌ها مواخذه می‌کرد و این به دلیل عدم وجود اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در نظام حقوقی کامان‌لو بود، بنابراین هیات منصفه به عنوان نمایندگان عرف و عامه مردم در مقابل قوه حاکمه و به حمایت از متهم وارد عمل می‌شد و اول نظر می‌داد که آیا عمل و یا ترک عمل متهم از دید وجدان عمومی جامعه شریرانه و مستحق

سرزنش هست یا خیر؟ و ثانياً تا چه میزان شخصیت بزهکار و اوضاع و احوال اقتضا می‌نماید که در صورت جرم بودن عمل، مجرم مشمول تخفیف قرار گیرد؟

بنابراین وجود چنین نهادی با توجه به سیستم حقوقی مزبور کاملاً موجه بود؛ ولی آیا چنین نهادی در سیستم حقوقی رومی- ژرمنی عموماً و در نظام ما قابل توجیه است؟ در پاسخ به این سوال باید در ماهیت جرایم و نوعی جرایم تمیز قائل شویم:

۱. جرایم عادی و عمومی

۲. جرایم سیاسی و مطبوعاتی

در خصوص نوع اول از جرایم وجود چنین نهادی قابل توجیه نیست، زیرا ماهیت جرایم نوع اول به گونه‌ای نیست که نظام سیاسی و ساختار آن منظور قصد مجرم باشد؛ بنابراین قوه حاکمه در این امر خود را ذینفع نمی‌بیند تا اینکه علیه مجرم در دادگاه کیفری اعمال نفوذ نماید.

ثانیاً، به موجب اصل حاکم بر قلمرو مقررات کیفری «هیچ فعل یا ترک عملی فعلی قابل مجازات نیست مگر اینکه به موجب قانون جرم و قابل مجازات باشد» بنابراین مرجع تشخیص جرم بودن عمل یا ترک عملی قانون است نه عرف. بنابراین وظیفه دادگاه است که اولاً «موضوع» را بررسی نموده و واقعیت مجرمانه را احراز نماید و پس از آن «حکم» مربوط به موضوع را مشخص نماید.

اما در جرایم نوع دوم یعنی جرایم سیاسی و مطبوعاتی از آنجا که قوه حاکمه و نظام سیاسی مملکت هدف مستقیم مجرم از ارتکاب است و بدیهی است که قوه حاکمه عکس‌العمل نشان خواهد داد و هم خود را مصروف محکوم ساختن مرتکب خواهد نمود.

بنابراین احتمال اینکه مبدا قوه حاکمه از طرق مختلف بر استقلال و نحوه تصمیم‌گیری قاضی اعمال نفوذ نماید، وجوه دارد؛ پس احراز موضوع را قانون در صلاحیت هیات منصفه قرار داده است. بنابراین در اینجا، هیات منصفه لازم است به جت حمایت از آزادی و استقلال فرد و

حمایت از آزادی بیان- وجدان بیدار عرف به قضاوت بنشیند و اتهام انتسابی از طرف قوه حاکمه را جرم سیاسی یا مطبوعاتی بداند.

اعضای هیات منصفه موظفند که در جلسات دادگاه تا اعلام ختم دادرسی حضور داشته باشند. موارد رد اعضای هیات منصفه همان است که در قوانین برای رد قضاوت پیش‌بینی شده است. هر چند با توجه به سابقه شکل‌گیری نهاد هیات منصفه بایستی اظهار داشت که این هیات باید از اشخاص عادی و از قشرهای غیررسمی باشد؛ ولی چون قاضی براساس رای هیات منصفه به صدور رای اقدام می‌نماید؛ بنابراین مهم‌ترین مساله در یک دادرسی جزایی و صدور حکم، مسؤل شناختن یا نشناختن است و این مهم بسته به نظر هیات منصفه است.

بنابراین نظر هیئت منصفه یک نظر قضایی است، یک نظر قضایی شورایی که حاصل شور و همفکری چند نفره است. بدیهی است که این نظر قضایی بایستی با توجه به اصول حقوقی و شناخت ویژگی‌ها و عناصر یک جرم صادر گردد و این امر از هیاتی که اکثراً عامی و غیرحقوقدان هستند امری پسندیده و متقن نمی‌تواند باشد.

به همین خاطر در سیستم‌های حقوقی انگلیس و آمریکا قبل از جلسه دادرسی یک قاضی هیات منصفه را در هر حال با بیانی ساده نسبت به موضوع رسیدگی توجیه نموده و آثار تصمیم‌گیری هیات منصفه را، به ایشان گوشزد می‌نماید؛ بنابراین واگذاری سرنوشت یک متهم سیاسی یا متهم به ارتکاب جرم مطبوعاتی به دست اشخاص عامی چندان صحیح به نظر نمی‌رسد و درباره وجود چند متخصص و حقوقدان نیز همان مباحث تعدد قاضی وجود دارد.

و از آنجا که در بحث هیات منصفه از افکار چندگانه و جمعی بهره برده می‌شود در تعدد قاضی هم به همین صورت از علم و درایت چند متخصص امر قضا توان بهره جست.

در نهایت آنچه مورد بحث و اهتمام است اینست که موضوع تعدد قاضی علاوه بر بررسی در حوزه تئوری و نظری در حوزه عمل و کاربرد نیز مورد بررسی و دقت نظر قرار گیرد.

مطالعه پیشینه موضوع، مزایا و معایب احتمالی آن، مطالعه تطبیقی با دادگاه‌ها و مراجع قضایی سایر کشورها و همچنین مطالعه تطبیقی با دادگاه‌های بین‌المللی از دیگر اهداف این پایان‌نامه است.

۲- سوال‌های تحقیق:

۱. آیا سیستم تعدد قاضی از نظر عقلی پذیرفته شده و مطلوب است؟
۲. آیا فقیه اجازه قضاوت مشورتی در امور ماهیتی را به ما می‌دهد؟
۳. چه مزایا و فوایدی بر سیستم تعدد قاضی مترتب است؟
۴. رابطه تحقق عدالت کیفری و بهره‌مندی از نظام تعدد قاضی چگونه است؟

۳- فرضیه:

۱. سیستم قضاوت شورایی از نظر عقلی و نزدیک بودن آن به عدالت کیفری می‌توان رابطه معناداری با عدالت کیفری داشته باشد. و در فقه از برخی جهات محل بحث و گفتگو است که با بررسی آرا و نظرات فق‌ها به رهیافت مناسبی می‌توان دست یافت.
۲. به نظر می‌رسد از مطالعه و بررسی آثار فق‌ها بتوان رابطه مناسبی برای موضوع پایان‌نامه به دست آورد.
۳. به نظر می‌رسد هر یک از سیستم تعدد قاضی و وحدت قاضی مبری از نقد و بررسی نباشد.

۴. به نظر می‌رسد که تعدد قاضی در احراز عدالت کیفری مقرون به صواب باشد.

۴- پیشینه تحقیق و جنبه نوآوری:

در موضوع مورد بحث در خارج از کشور و در کشورهای مختلف که از سیستم تعدد قاضی در امور قضاوتی خود بهره می‌برند مطالعات و پژوهش‌های فراوانی صورت پذیرفته است برای نمونه می‌توان به پیش‌نویس اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری اشاره کرد. در داخل کشور

هم مقالات و نوشتارهایی هر چند مختصر در این باب وجود دارد که بیشتر به مباحث نظری و گاهی هم به مباحث فقهی پرداخته‌اند.

به نظر می‌رسد یکی از موارد برای دستیابی به عدالت هر چه بیشتر در نظام عدالت کیفری ایران پذیرش سیستم تعدد قاضی باشد از این رو بررسی این مسئله با نگاهی عالمانه امری ضروری است که از اهداف این تحقیق می‌باشد، کاستی‌ها و نقایص نظام عدالت کیفری در خصوص این مسئله مورد بررسی واقع شود که با ارائه راهکار های مفید و مناسب گامی در جهت عدالت هر چه بیشتر برداشته شود.

ذکر موفقیت‌ها و پیشرفت‌های دادگاه‌های بهره‌مند از سیستم تعدد قاضی در عصر معاصر و یافتن سایر نکات مثبت موجب تغییر دید و بهره‌مندی از قضاوت شورایی تا حد ممکن است، بررسی تطبیقی سیستم قضاوت شورایی بین سه حوزه داخلی، اسلامی و عرصه بین‌المللی از جنبه‌های نوین و جدید در این موضوع به شمار می‌رود.

۵- ضرورت تحقیق:

با توجه به پاره‌ای از اختلاقات نظری در موضوع تعدد قاضی، تبیین موضوع مورد نظر و بررسی فقهی و تطبیقی آن با سایر کشورها و حتی دادگاه‌های بین‌المللی ضروری به نظر می‌رسد، ذکر پیشرفت‌های قضایی در پرتو قضاوت شورایی و صدور احکام متقن و بیان نمونه‌های آن به اثبات مدعا کمک شایانی خواهد کرد.

۶- روش تحقیق:

در این پژوهش تحقیق به صورت کتابخانه‌ای- توصیفی صورت پذیرفته است عمده ترین روش روش گرد آوری که محور جمع آوری اطلاعات و یافته های پژوهشی قلمداد می شود فیش نویسی از کتابها و پژوهشها و همچنین مطالعه منابع کتابخانه ای و بررسی مجلات و فصلنامه های تخصصی می باشد.

۷- نوع تحقیق:

نظری و بنیادی

بخش اول:

کلیات

فصل اول: عدالت کیفری

پایه های تحقق عدالت در نظام قضایی، اصولاً بر مدار تضمین حقوق اصحاب دعوی، استوار است هر یک از اصحاب دعوی باید علاوه بر اینکه فرصت و امکان مورد مناقشه قرار دادن ادعاها، ادله و استدلالات رقیب را داشته باشد، باید فرصت و امکان طرح ادعاها، ادله و استدلالات خود را نیز داشته باشد. دستیابی به نظام دادرسی عادلانه، مستلزم تحقق اصول دیگری است که ما از آن به عدالت قضایی یاد می‌شود. ثمره عملی اجرای اصول عدالت قضایی تضمین حقوق اصحاب دعوی، خصوصاً متهم در امور کیفری است. چرا که در محاکمات کیفری آنچه که در معرض مخاطره است، جان و شخصیت آدمی است که بسی مهم تر و حیاتی تر از اموال و اشیاء بی جانی است، که موضوع دادرسی های حقوقی (غیرکیفری) قرار می‌گیرد. هر گاه توازن میان منافع، حقوق و تکالیف استقرار یافته در جامعه، مورد تجاوز قرار گیرد چهره ای از عدالت برای رفع تجاوز نمایان می‌شود که می‌توان آنرا عدالت کیفری نامید که شامل مراجع گوناگونی می‌شود که دامنه صلاحیت و مداخله آنها درباره بزهدار حتی پس از تحمل مجازات یعنی مرحله بعد از خروج مجرم از فرایند کیفری ادامه می‌یابد.

در عدالت کیفری، چون اندیشه اساسی دفاع از حقوق جامعه تحقق عدالت است باید به اصولی توجه شود که بدون اجرای آن اصول محاکمه عادلانه از مسیر عدالت خارج شده و هیچ‌گاه به هدف متعالی عدالت نخواهد رسید